



«تیموتی فرانسیس رایبیز» معروف به «تیم رایبیز»، بازیگر، فیلمنامه‌نویس، کارگردان و تهیه‌کننده آمریکایی، در ۱۶ اکتبر سال ۱۹۵۸ در کالیفرنیا متولد شد. او از دوازده سالگی به گروه‌های تئاتری پیوست و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در سال ۱۹۸۱، گروه «بازیگران لس آنجلس» را تشکیل داد. رایبیز از همان زمان، بازی در نقش‌های کوچک سینمایی را آغاز کرد تا این‌که با ایفای نقش در فیلم «بازیکن» در سال ۱۹۹۲ به شهرت رسید. او نخستین پروژه‌ی کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی‌اش را در همین سال و با فیلم «باب رابرتز» تجربه کرد. رایبیز سپس به همراه «مورگان فریمن» در فیلم «رستگاری اثر شانوشنگ» ساخته‌ی «فرانک دارایانت» بازی کرد؛ فیلمی که بسیاری بازی رایبیز را در آن شایسته‌ی اسکار دانستند. تیم رایبیز در سال ۱۹۹۵ «راه رفتن مرد مرده» را ساخت و برای آن نامزد اسکار بهترین کارگردانی شد؛ در سال ۲۰۰۳ نیز برای بازی در «رودخانه‌ی مرموز» اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل را دریافت کرد. او به همراه همسرش «سوزان ماراندون» و سه فرزندش در نیویورک زندگی می‌کند و هم‌چنان مشغول فعالیت‌های سینمایی است.

مهسا پوریختیار

گفت‌وگویی متفاوت و خواندنی با تیم رایبیز، درباره‌ی دنیای بازیگری

بازیگری، هنر خرق عادت‌هاست!

طی سالیان طولانی حضورتان به عنوان بازیگر، بیش‌تر با چه نقش‌هایی ارتباط بهتری برقرار کرده‌اید؟

از آن جایی که به‌شدت احساساتی هستم، با شخصیت‌های احساساتی راحت‌تر عین می‌شوم چرا که در دنیای ذهنی من رفتارهای بر مبنای احساسات درونی، ساده‌ترین نوع رفتارها هستند!

آیا بازیگری فقط هنر است یا با علم هم مرتبط است؟

بازیگری در ابتدا هنر بود و رفته‌رفته به علم تبدیل شد، درست مانند تمام هنرهای دیگر! البته باید این نکته را هم در نظر داشته باشید که بسیاری از علوم طبیعی یا مهندسی به جز بعد علمی، بعد هنری هم دارند!

خیلی خوب است که بازیگری مانند شما چنین واضح از ارتباط علم و هنر سخن می‌گوید!

این موضوعی است که به تجربه به من ثابت شده است. من در ایفای بسیاری از شخصیت‌هایم از دانسته‌های مربوط به پزشکی سود برده‌ام؛ برای مثال این که بتوانی در فیلمی نقش یک زخمی را بازی کنی، مرهون آگاهی از ویژگی‌های جسمی و روحی یک انسان بیمار است!

به جز ارتباط با علم، دیگر از چه عنصری برای ایفای نقش‌هایتان استفاده می‌کنید؟

مبنای کار من فیلمنامه است. البته در طول کار شرایطی پیش می‌آید که موجب می‌شود برای موشکافی نقش از قوه‌ی تخیل هم استفاده کنم.

... آیا این استفاده از تخیل به معنای فلاش‌بک یا فلاش‌فوروارد است؟

مهم‌ترین دلیلی که سبب شد به بازیگری روی آورید چه بود؟ فقط و فقط لذت نقش‌آفرینی در قالب شخصیت‌های مختلف بود که سبب شد بازیگری را بیگیری کنم. فکر می‌کنم لذتی که در بازیگری وجود دارد، در هیچ هنر دیگری به چشم نمی‌خورد. بازیگری، هنر خرق عادت‌ها و شکستن معیارهاست!

به نکته‌ی خوبی اشاره کردید. جالب این‌جاست که بسیاری از بازیگران شناخته‌شده هم به دلیل همین معیارشکنی بازیگری بوده که به آن روی آورده‌اند!

در بازیگری هیچ روزی مثل روز قبل نیست. در این هنر حتی با کوله‌باری از تجربه، باز هم روز سخت برایت وجود دارد. به این ترتیب بازیگران هیچ‌گاه نمی‌توانند پیشکسوت شوند و این، منحصر به فردترین ویژگی بازیگری است! از این یکتایی بیش‌تر صحبت کنید.

ببینید، هر نقشی جزئیات دقیقی دارد که با تمرکز شدن روی آن‌ها، به سختی می‌توان نظیری برایش پیدا کرد. پس نمی‌توان روزی را پیش‌بینی کرد که بازیگری حتی با نیم قرن تجربه بتواند از سادگی نقشی سخن بگوید.

با این حساب در بازیگری، هیچ کس نخواهد توانست به مقام استادی برسد!

مباحث مربوط به استاد و شاگردی، مباحثی نسبی هستند، یعنی مطمئناً یک بازیگر با ده سال سابقه‌ی کار خیلی بهتر و بیش‌تر از یک بازیگر تازه‌کار، بازیگری را حس می‌کند چرا که تجربه‌ها در هر حیطه‌ی موجب تقویت افراد شاغل در آن حیطه می‌شوند.



متأسفانه اغلب جوانان بدون کمترین شناخت و علاقه‌ی واقعی به سینما روی می‌آورند و هدف آن‌ها از حضور در کارگاه‌های بازیگری، ستاره شدن در سینماست و مشکل اصلی هم از همین طرز تفکر ناشی می‌شود

این روزها بیش‌تر از هر زمان دیگری تب بازیگری در میان جوانان رواج یافته است؛ این مسئله چه منشایی می‌تواند داشته باشد؟ امروزه یکی از مسایل عمده‌ی گرایش افراد به حرفه‌ی بازیگری، جذابیت‌های ظاهری است؛ به این معنا که جوانان در وهله‌ی اول بنا بر جذابیت‌های ظاهری که در این حرفه وجود دارد و البته با پیش‌فرض‌های ذهنی که از سوپرستارهای سینما دارند، به بازیگری روی می‌آورند.

... یعنی در واقع به خاطر ستاره شدن است که به بازیگری روی می‌آورند؟

بله، متأسفانه اغلب جوانان بدون کمترین شناخت و علاقه‌ی واقعی به سینما روی می‌آورند و هدف آن‌ها از حضور در کارگاه‌های بازیگری، ستاره شدن در سینماست و مشکل اصلی هم از همین طرز تفکر ناشی می‌شود!

یعنی کم‌تر پیش می‌آید که کسی با داشتن زمینه‌ی بازیگری به سراغ تحصیل در این رشته برود!

نگاه غالب، تبدیل شدن به سوپرستار است نه تبدیل شدن به یک بازیگر قابل و باسواد در هنرهای نمایشی! بسیاری از این جوانان هم به دلیل این که چهره‌ی خوبی دارند به بازیگری روی می‌آورند!

موفقیت در بازیگری وابسته به فاکتورهای زیادی بوده که یکی از آن‌ها شکل ظاهری و صورت و اندام بازیگر است. مطمئناً یک بازیگر خوش‌قیافه زمینه‌ی بهتری برای چهره شدن دارد، اما در دنیای سینما بازیگران بدقواره‌ی بسیاری بوده‌اند که با زحمت فراوان توانسته‌اند خود را به سطح اول بازیگری برسانند. درباره‌ی فاکتورهای بازیگری بیش‌تر صحبت کنید.

زیبایی ظاهری تنها بخش ناچیزی از موارد لازم برای بازیگر شدن است، در حالی که آشنایی با هنر بازیگری و تکنیک‌های عملی شرط لازم است و اگر افراد استعداد داشته باشند با کمک این تکنیک‌هاست که پرورش خواهند یافت ■

بله، اما فلاش‌بک یا فلاش‌فوروارد ذهنی! یعنی این که به گذشته و آینده‌ی شخصیت بسیار فکر می‌کنم و سعی می‌کنم متشابه رفتارهای کنونی‌اش را در ذهنم به‌طور کامل نهادینه کنم.

در یادداشتی به قلم شما خواندم که هنگام ایفای یک نقش بر توسعه‌ی ذهنی فیلمنامه بسیار تأکید دارید؛ این توسعه به چه معنایی است؟

من فکر می‌کنم در هر فیلمنامه سکانس‌های جالب‌تندی وجود دارند، یعنی سکانس‌هایی که در صورت واقعی بودن جریان فیلم رخ می‌دهند اما به دلایل متعدد در فیلمنامه خبری از آن‌ها نیست!

... و شما سعی می‌کنید با به یادآوری این سکانس‌ها با آگاهی بیش‌تری به ایفای نقش بپردازید!؟

تا حدودی بله. بازی در یک فیلم آن هم تنها با یک فیلمنامه، برای من مانند حل کردن یک جدول کلمات متقاطع است؛ جدولی که، به‌تدریج و با یافتن جواب ساده‌ترین سؤالات، می‌تواند پس از صرف زمانی محدود به‌طور کامل حل شود.

به نظر شما اساسی‌ترین اصل موفقیت در بازیگری چیست؟ موفقیت یا عدم موفقیت یک فرد در حرفه‌ی بازیگری در مرحله‌ی اول به خود شخص بستگی دارد، یعنی شخص باید به این موضوع که توانایی بازیگری را دارد ایمان داشته باشد و فقط به خاطر دلایل مادی به این حرفه روی نیاورده باشد!

تحصیلات آکادمیک چه قدر در موفقیت یک بازیگر نقش دارند؟ خیلی کم! من فکر می‌کنم تحصیلات بازیگری برای بازیگر شدن لازم است اما تا کسی ذاتاً بازیگر نباشد، نمی‌تواند به صرف داشتن تحصیلات آکادمیک به بازیگر تبدیل شود!

... با این منطق چیزی به نام کارگاه پرورش بازیگر نمی‌تواند مفهوم داشته باشد!؟

مطمئناً همین‌طور است، یعنی کلاس‌های آموزش بازیگری، کارگاه ساخت و پرورش بازیگر نیستند بلکه تنها یک‌سری اصول حاکم بر این هنر را به جوانان علاقه‌مند آموزش می‌دهند.